

## حقوق جزائی

قانون ساختمان قانون مجازاتهای حبس را کلیتاً محدود بمدت کرده و بدادگاه تکلیف میکند که باقتضای احساسات قضائی در حدود اقل و اکثر آنمدت مجازات تعیین نماید و همین رویه و نهج با مجرم در دادگاه همان رفتار و چون گناهکار سزای خود را کشیده و از زندان خارج و باز خوی بد خود را نشان داد مجدد دستگیرش کرده و باجملات ادبی محیط از قبیل تکرار جرم و نظائر آن مجازات شدید تری برای وی تعیین میشود و هر قدر که مقصر تکرار کرد دادگاه نیز در تشدید مجازات تکرار مینماید و در خلاف امر که قانون ساختمان مشغول مطالعه و تماشا است بتصور آنکه تشدید فعلی کافی نیست قانون مجازات را تعدیل و اصلاح نموده و بر شدت پاداش و سزا میافزاید و همینطور دو قانون ساختمان و قضاوت در آزمایش میبایند غافل از آنکه عیب و قص در کماله فکر و طرز آن است که غریزه های افکار حقوقی بر روی حدس و تخمین مدت از جهة مجازات حبس تعیین و دادگاه را نیز مجاز کرده است که بر روی حساب تقریبی تشخیص مجازات بدهد و چون مقصر بر اثر قضاوت تخمینی بزندان رفت نتیجه و درآمد آن خواهد بود که هرگاه پاداش و سزا زائد بر استعداد درونی او و طاقت فرسا شده که زیانش از توازن و تعادل بیرون میرود و گاه بطوری نارسانا میشود که بکلی بی تأثیر و مجرم را اصلاح مینماید و تا این است شالود. ها و بناهای مجازات حبس که با فکر تخمین و تقریب ریخته و بنا میشود دچار قانون تکرار جرم و با به عبارت دیگر قانون تجربه و آزمایش خواهیم بود.

برای آنکه آزمایش خاتمه داده و باصول طبیعت نزدیک شده و کمتر حساب تعیننی را سرمایه فکری قرار داده باشیم تا احتیاجی بقانون تکرار جرم و تشدید مجازات پیدا نکنیم بهترین وسیله همانطور که سایرین کرده اند

تأسیس قانون مجازات حبس بدون مدت است که پس از صدور حکم مجازات حبس بی مدت از دادگاه و رفتن مجرم بزندان بنگاه جزائی مراقبت کامل بکار برده و اگر یافت اخلاق و ملکات مقصرو باصلاح و بهبودی رفته آزادش نموده و اگر دید بهمان حال باقی است او را در زندان نگهداری کنند تا خلق وی نیکو شده و حالت دومی برای وی ایجاد شود خواه مدت حبس بطول انجامیده خواه با مختصری از مدت بگذرد و بالجمله آزمایش در زندان بحال مجرم و جامعه هر دو مفیدتر است تا آزمایش با قانون مجازات تکرار جرم که بیوسه در تجربه و مجرم را بکار خانه امتحان میبریم.

حال که معلوم شد فلسفه تشدید مجازات در تکرار جرم چیست همان فلسفه ما را بفکر دیگری آورده که آنما لازم است بین جرم سابق و لاحق مدت و فاصله محدودی معین شود یا ضرورتی بآن نیست عده بر آنند که بین دو جرم بایستی مدت معینی قرار داد و جمعی بر این عقیده هستند که لزومی برای تعیین مدت نیست.

بنظر نگارنده همان عامل مؤثر و عمده که اقتضاء نمود در مجازات جرم تکرار تشدید بعمل آید نیز اقتضا میکند که بین دو جرم سابق و لاحق تعیین مدت گردیده نه آنکه ارتکاب دومین جرم را در هر وقتی از اوقات عامل تشدید قرار داد چه آنکه کفایت منظور از تشدید اصلاح مجرم است و اگر مدت زیادی از انقضاء جرم اول گذشت ارتکاب جرم بعدی دلیل بر این نیست که مجازات سابق در اخلاق مجرم تأثیر نکرده و همان ملکات و روحیات پیشین او را بتکرار جرم وادار نموده است و بلکه میتوان تصور کرد که جرم دوم بر اثر فشار مقتضیات و حوادث و مؤثرات دیگری پیش آمده که ارتباطی باحوال روحیه مجرم نداشته باشد پس اگر بخواهیم خوب بفهمیم که حالت مجرم اصلاح نشده و مجازات سابق بی تأثیر مانده است بایستی مدت معین

و محدودی که متناسب با آن فکر است بین دو جرم قرار داد.

### مشروعیت تشدید در مجازات تکرار جرم و حدود آن

شکی نیست که تشدید مجازات در تکرار جرم بمثل سایر جرائم و مجازاتها تابع صریح و نص قانونی است و منظور از ذکر فلسفه تشدید در پیش فقط این بود که معلوم کنیم علت و سر افزایش مجازات در تکرار چیست و گرنه تنها بدان فلسفه و نظریه نتوان تکیه نموده و در تشدید هر گوه تکرار جرم معتقد شد بنا بر این هر گاه در بعضی از موارد تردیدی حاصل شده که جرم مکرر مشمول قانون تکرار جرم و قابل افزایش مجازات هست یا نه ناچار میبایست باصول و کلیات حقوقی توجه نموده و در تنگنای فکر فلسفه را بکار برد که بسود مجرم تمام شود و چون این مقدمه روشن خاطر نشان شد میرویم که فروع و موارد مهمی را که قابل بحث و گفتگو است و مورد توجه دانشمندان حقوقینز میباشد طرح نموده و در نتیجه استمداد فکری از این مقدمه حکم آن موارد و فروع را تشخیص بدهیم.

اول - هر گاه حکم سابق که رکن اول جرم تکرار را

تشکیل میدهد بجهتی از جهات قانونی مشمول عفو عمومی قانونی شده و بدینواسطه مجازات از بین برود مثل عمل منافی عفت با زن که بر طبق آن حکم صادر شده سپس بواسطه ایجاد علاقه ازدواج بین مجرم و هدف جرم که قانون آنرا جزاء موانع مجازات و موجبات عفو از آن قرار داده است از مجازات معاف شود در اینصورت اگر محکوم جزائی بعد از وجود چنین حکمی که عفو قانونی آنرا فرا گرفته و بدین علت از تأثیر افتاده است مرتکب جرم دیگری شد نمیتوان عمل او را با جرم تکرار تطبیق نموده و در مجازات دومین جرم وی تشدید کرد هر چند که در صورت ظاهر دو رکن اول و دوم تکرار بوجود آمده و بنظر بدوی چنین جلوه مینماید که مورد مشمول قانون تکرار جرم است چه اصل معافیت از مجازات در اینگونه موارد ناشی از فکر جبران و تدارک زیان است که چون زیان جرم در نظر

قانون صرف زیان شخصی و خصوصی است و در نتیجه سنجش و موازنه آن با سود تدارک و جبران غیر قابل تعقیب جزائی تشخیص میدهد از اینجهت اصل معافیت را تاسیس نموده که در صورت جبران و تدارک از طرف مجرم عملش از وجهه جرم خارج شود.

بالجمله از آنجائی که ساختمان تشدید مجازات در تکرار جرم بمثل بناء اساس جرم و مجازات بر روی شالوده اصلاح درونی و قوای معنوی مجرم و تأمین سلامت عمومی گذاشته شده و نظر دیگری در بین نیست و در مورد معافیت عمومی قانونی زیان صرف شخصی و خصوصی است و بواسطه تدارک و جبران اصلاح منظور بعمل آمده است دیگر موجبی برای تشدید بنظر نمیرسد و مثل آنست که از ابتدا حکمی وجود نداشته و نبوده.

دوم - در صورتیکه قانون مرور زمان حکم سابق را فرا گرفته و در خلال مدت مرور زمان محکوم بمجازات مرتکب جرمی نشده و پس از انقضاء مدت و شمول مرور زمان نسبت بحکم بجرم دوم اقدام نماید در اینموارد چون ارتکاب بعدی مجرم با طول مدت و فاصله زیاد بین حکم و جرم لاحق دلیل بر این نیست که تهدید حکم سابق تأثیری در حالت روحیه مجرم ننموده است و احتمال می رود ارتکاب جرم بعد بر اثر اسباب و عوامل دیگری غیر از احوال و ملکات نفسانی فاعل باشد و با این احتمال نمیتوان حتمی تصور کرد که فاعل تهذیب خلقی نیافته است از اینجهت تشدید مجازات بی موقع و جایز نیست حکمی که از تأثیر افتاده و مرده است زنده اش فرض کرده و بر آن ترتیب اثر داد.

سوم - چنانچه بعد از صدور حکم و قطعیت آن قانون جدیدی وضع و تاسیس شود که عمل مورد حکم را جایز شمرده و قابل تعقیب جزائی تشخیص ندهد و پس از آن محکوم بمجازات بجرم دیگر اقدام کند در این فرض جای دقت و امعان نظر است زیرا از طرفی میتوان گفت حکم پیشین بموجب قانون وقت صحیح و کاشف از آن است که مرتکب هدف را قربانی زیان جرم خود ساخته و مستحق مجازات است و با آنکه حکم سابق او را بخطر و زیان مجازات

تهدید نموده دوباره مرتکب جرم شده است و بین حکم و ارتکاب جرم دوم هم فاصله و مدت زیادی نگذشته تا بتوان تصور کرد جرم دوم در نتیجه عوامل و مؤثرات دیگری است و مربوط بفساد احوال روحیه مجرم نمیشد در این صورت حقاً مقتضی است در مجازات دومین جرم او تشدید بعمل آید و از طرفی میتوان استدلال کرد که برگشت و انصراف قانون از دو حال بیرون نیست یا از اول بخطا رفته که تصور نموده عمل موجب زیان و آنرا جرم شناخته است و یا بخطا نرفته عوامل و مقتضیات وقت تغییر کرده و در حال حاضر زیان آور نمیشد:

در فرض اول و خطای قانون ارتکاب بعدی مجرم دلیل و نشانی بر فساد اخلاق و ملکات او نخواهد بود چه بنابراین فرض در واقع و حقیقت مجرم زبانی نزده تا محتاج باصلاح باشد و در صورت فرض دوم این نظر قابل توجه است که چون اولین ارتکاب جرم تولید زیان کرده و تهدید حکم سابق در وی مؤثر نشده دوباره بارتکاب جرم و زیان مبادرت نموده است از اینجا استنباط میکنیم که مجرم بحالت فساد باقی ملکه و خلق اصرار و تجری وی در جرم از بین نرفته و راهی برای اصلاح او جز تشدید مجازات نیست هر چند که عمل در حال حاضر بموجب تشخیص قانون جرم شناخته نمیشود ولی نظر بانکه در موارد بازگشت و انصراف قانون وسیله از جهت تشخیص این قسمت نیست که بفهمیم ساختمان قانون جدید بر روی فکر اول برپا شده یا دوم و بر فرض که تشخیص دادیم در مواردی که بر ضرر مجرم است نمیتوانیم مادام که صریحاً در قانون قید نشده است دلیل قرار بدهیم تا گزیر میبایست با این تردید سود مجرم را در نظر آورده راه و رخنه بقانون جرم تکرار و تشدید مجازات نداد و در هر صورت حل قضیه بی اشکال نیست و جای دقت و اطمینان نظر خواهد بود.

### انواع تکرار جرم

هر چند ظاهر کلمات عرف خاص دانشمندان حقوق جزائی حاکی است از آنکه تکرار وصف جرم و از شئون و اطوار آنست ولی بعقیده ما این ظاهر از نقطه نظر تسامح

ادبی است و در حقیقت از حالات فاعل محسوب و عبارت از تجری و اصرار و شوق مستمر او است بارتکاب جرم که ارتکاب جرائم بی دربی حالات و ملکات زشت نفسانی او را نمایش میدهد.

پیدایش این حالت باعتبار مقایسه آن با ظرف زمان یعنی مدنی که بین حکم سابق و ارتکاب جرم لاحق فاصله میشود و باعتبار یکنواخت و مختلف بودن تظاهرات خود آن حالات که در بعضی از موارد تمام آنها مثل و یا شبیه یکدیگر و از یک نوع و در موارد دیگر گوناگون و شباهتی بهم دیگر ندارند به چهار قسم دائم و موقت و عام و خاص تقسیم که در نتیجه جرم تکرار از آن چهار نوع بیرون نیست.

### تکرار دائم و موقت

#### الف - تکرار موقت

بنابر آن اصل کلی که روح و حقیقت تکرار جرم عبارت از حالت اصرار و تجری مجرم است که در اعمال و کردار وی تجلی مینماید قانون همیشه عمل تکرار را با زمان و مدت سنجش و موازنه میکند و چنانچه یافت که تکرار و دومین جرم فاعل فقط در زمان محدود و معینی کاشف از عدم تأثیر حکم سابق و بقاء آن حالت اصرار و تجری است در مجازاتش تشدید مینماید و این نوع از تکرار جرم را که در مجازات آن به مناسبت موازنه و مقایسه با زمان محدود و معین تشدید میشود بتکرار جرم موقت می نامند.

#### ب - تکرار دائم

چنانچه قانون در نتیجه موازنه و سنجش با زمان احتیاس کرد که تکرار در هر زمان هر قدر که بطول انجامد دلیل و نشانی است که حکم سابق در خلق مجرم تأثیر ننموده و بهمان حال تجری و اصرار سابق خویش باقی است در این صورت تا گزیر جرم تکرار را محدود بمدت نکرده و در هر زمان که فاعل پس از ارتکاب جرم اول و صدور حکم جرم دوم را بجای آورد بر تشدید مجازات وی میافزاید و این قسم از تکرار جرم را تکرار دائم میگویند.

## تکرار عام و خاص

## الف - تکرار عام

جرم تکرار عام عبارت از ارتکاب جرم است بعد از جرم اول و صدور حکم آن که دومین جرم از نوع و سنخ نخستین جرم و یا شبیه بان نباشد مثل آنکه مجرم در دفعه اول مرتکب سرقت شده و برطبق آن حکم بزبان وی صادر و بعد مرتکب قتل گردیده و سپس عمل منافی عفت را انجام دهد جرائم سه گانه ماهیتاً مختلف و از یک نوع و مثل و یا شبیه یکدیگر نیستند اینگونه تکرار در اصطلاح دانشمندان حقوق جزائی بتکرار عام نامیده شده است.

## ب - تکرار خاص

جرم تکرار خاص آنست که دومین جرم از نوع و سنخ جرم اول و یا شبیه بان باشد مثل اینکه مجرم در دفعه اول مرتکب سرقت شده و در نتیجه حکم بزبان او صادر و در دفعه بعد نیز مرتکب سرقت دیگری از همان نوع شود و در وهله اول سرقت نموده و سپس کلاه برداری و یا خیانت در امانت نماید.

هرچند جرائم سرقت و کلاه برداری و خیانت در امانت از یک نوع و مثل یکدیگر نیستند ولی چون ریشه آنها یکی و اساس مشترك و قدر جامع بین آن سه بردن مال غیر از راه غیر مشروع است نهایت باختلاف وسائل و اسباب گوناگون از اینجهت و مناسبت شباهت تامی که بین آنها از لحاظ قدر مشترك موجود می باشد قانون بطور کلی جرائم سه گانه نامبرده را در شماره جرم تکرار خاص آورده است.

فلسفه تقسیم تکرار جرم بخاص و عام و اساس این

تنوع همانا اختلاف دانشمندان حقوق جزائی است در اینکه آیا تکرار خاص موجب تشدید مجازات میشود یا عامل مؤثر در تشدید فقط تکرار عام خواهد بود.

عده برای عقیده هستند که فلسفه که اقتضاء تشدید مجازات تکرار جرم میکند همانا وجود حالت تجری در مجرم و عادت و اصرار او است بجرم که عمل زشت در نظرش

کوچک و آرا عادت دیرینه خود قرار میدهد و چون مظهر این حالت جز ارتکاب جرائم یکنواخت و از یک نوع که هر کدام مثل و یا شبیه بد دیگری باشد نیست و بتقریر دیگر تظاهر محسوس و تجلی آشکار این حالت فقط در جرائمی خواهد بود که همه از یک نوع و یک اصل و ریشه باشند و چنانچه از نوع مختلف رخ داد نمیتوان ببقاء آن حالت زشت در وجود مجرم یقین کرده و دلیل بر استمرار اصرار و تجری سابق وی قرار داد بدینجهت حقاً باید تصدیق کرد که موجب تشدید مجازات تکرار خاص است نه تکرار عام.

جمعی معتقدند که ارتکاب جرم بدفعات هر چند که گوناگون و مختلف باشد دلیل و نشانی بر بقاء مجرم است بعبادت اصرار و تجری که در مقابل هرگونه نظم و آمایش عمومی سرکش شده و به بی اعتنائی نسبت بحقوق عمومی اعمال زشت را پیشه خود قرار داده است بنابراین تظاهر و تجلی آن حالت منحصر بجرائم یکنوع و یکنواخت نیست و تکرار آن موجب تشدید مجازات است خواه جرم سابق و لاحق از یک ریشه و مثل و شبیه یکدیگر باشند یا نباشند.

عده تکرار را بر چند نوع و حالت تقسیم و معتقد بتفصیل شدند که در بعضی از حالات تکرار عام را موجب تشدید دانسته و در بعضی دیگر تکرار خاص را مؤثر در تشدید تشخیص داده اند و چون ذکر آنها بطور مشروح بیفایده است از اینجهت صرف نظر مینمائیم و خلاصه عقاید و آراء دانشمندان حقوق مختلف و قوانین جرم تکرار بر روی این سه نظر گوناگون وضع و تأسیس شده است.

## عقیده نگارنده

نگارنده با نظریه دوم موافق و آرا موجه و منطقی میداند چه بنا بفسله تشدید در مجازات تکرار و از این نظر که مرتکب در نتیجه حکم سابق پند و اندرز نگرفته و باز بحالت تجری و اصرار خود باقی است و منظور از مجازات هم اساساً دو امر بیش نیست یکی تأدیب و اصلاح مجرم و دیگر تأمین سلامت عمومی قانون در مجازات مرتکب

تکرار تشدید مینماید که از اینراه اخلاق و ملکات درونی مجرم اصلاح شده و از کردار زشت خویش منصرف گردد در اینصورت چه فرقی است بین تکرار خاص و تکرار عام و بین اشخاصی که مرتکب جرائم یکنواخت شده و کسانی که در مقابل حقوق عمومی و نظامات اجتماع هیچگاه خاضع و تسلیم نمیشوند و پیوسته بارتکاب جرائم مختلفه مبادرت مینمایند که هیچکدام از یکنوع و مثل و یاشبیه بیکدیگر نیست ما نباید در اصلاح روحیات و معنویات مجرم پابند بالفاظ و اصطلاحات ادبی محیط و تصورات وهمی و سفسطه باشیم بلکه میبایست بهوامل مؤثره طبیعی توجه کرده و در هر موقع که احساس کردیم عادت و خوی مجرم پیوسته زیان زدن باینراد نوع خود میباشد و باکی از پاداش و سزا نداشته و همیشه زیان مجازات را خطر عادی می پندارد در مجازاتش تشدید نمائیم تا احوالات روحیه او دیگرگون شود خواه جرائمی را که بدفعات مرتکب میگردد مثل و شبیه بیکدیگر باشند خواه نباشند.

عجبا اگر خطا کاری عادت کرد که در یک روز مرتکب قتل و روز دیگر مرتکب سرقت شده و روز سوم مرتکب عمل منافی عفت گردد و همینطور که روزها از عمر وی سپری میشود انواع فجایع و کارهای زشت را انجام داده و هیچ روز بدون ارتکاب جرم و کردار زشت آسوده نیست باز هم سفسطه بیافیم که چون جرائم یکنواخت نبوده و عمل تکرار عام است جای تشدید مجازات نخواهد بود و بالاخره درآمد ما این باشد که مجرم همیشه بفساد مشغول و بتکرار همان میزان مجازاتی را که در نظر او خطر عادی است و هیچگاه از آن متأثر نمیشود در باره وی اجرا کنیم و خلاصه تردید نیست که تشدید مجازات در تکرار جرم از نظر تأدیب و اصلاح مجرم است تا عادت و خوی زشت تکرار زیان را از سرشت خویش بیرون کند و تکرار جرم در هر دو حالت چه یکنواخت و یکنوع و چه مختلف و گوناگون دلیل و نشانی است بر وجود حالت و ملکه تجری و اصرار در وجود او و گرنه بر اثر حکم پیشین اصلاح و تهذیب میشد و چون حکم در وی تأثیر نکرده استنباط میکنیم که هنوز آن حال باقی است و

مجازات بیشتری لازم دارد که از خلق زشت خود بازگشت نماید و این يك قاعده کلی و طبیعی است در موافقی که وهله اوز قوای عوامل مؤثره از حیث میزان و مقدار متناسب با ایجاد منظور نبود که در نتیجه عقیم مانده و مقصود را تولید نکرد بایستی در دفعه دوم علاوه و اضافه بر آن بکار برد نتیجه حاصل شود. اینست عقیده نگارنده ولی اساساً تشخیص این قسمت که تکرار بدفعات چند حاکی از بقاء آن حالت اصرار و تجری است برای قوه تقنینیه در قانون فوق العاده دشوار و توانا نیست که بیابد تکرار جرم در دو مره و یا سه مره و یا بیشتر و یا کمتر و با چه کیفیاتی کاشف از بودن حالت تجری سابق مجرم میباشد زیرا که استعداد اشخاص از حیث قوا و احساسات درونی مشتت و عوامل مؤثره محیط طبیعی و اجتماعی نیز مختلف و حوادثی که بایجاد جرم کمک مینماید گوناگون و تکرار همیشه دلیل و قرینه بر فساد احوال روحیه مجرم نخواهد بود و ممکن است بر اثر عوامل دیگری بوجود آمده که در نتیجه فشار آنها شخص بارتکاب جرم مبادرت کرده است و نتیجه آن خواهد شد که تشخیص قانون فقط بر روی پایه حدس و تخمین بگذرد چنانکه تمام قوانینی که امروز برای تکرار جرم میگذرد همه بر روی حدس و تخمین است نه بر روی احاطه کامل و واقف شدن بحدود و مشخصات تکراری که آئینه حقیقت نمای بقای تجری مجرم میباشد بنابراین مقتضی است که باید تشخیص و اختیار این امر را بعهده دادگاه گذاشته که نظر بمقتضیات و اوضاع و احوال اشخاص و سوابق آنها و در نتیجه پیمودن راههای کشف حقیقت و احاطه بتمام خصوصیات اخلاق مجرم در هر جا تشخیص داد تکرار حاکی است از بقاء حالت تجری و اصرار فاعل و عامل مؤثر دیگری غیر از خوی زشت و بدی سرشت او نیست در مجازات وی تشدید کند و گرنه کشف آن حالت از راه تکرار دو مره یا سه مره و یا بیشتر و یا کمتر غیر ممکن و روی همان حدس و تخمینی خواهد بود که ما امروز آنرا پایه اساسی ساختمان تمام مجازات ها قرار داده ایم.



دخالت و اعمال نظر قانون در امر تشدید مجازات و تعرفه حقیقت تکرار بر روی حدس و تقریب قوانینی ایجاد مینماید که گذشته از آنکه منظور اصلی را تأمین نکرده زبان بیموقع نیز وارد میآورد.

چنانکه در قوانین معضی از ملل بیگانه مشاهده میکنیم قانونگذار تکرار را بدو نوع تقسیم یکی عادت و حرفه است که مجرم تجدید جرم را عادت دیرینه و شغل خود قرار داده است و دیگر تکراری که فاعل آنرا بدفعات انجام و خاتمه داده و بعد پیرامون تجدید آن نمیکرد در هر دو نوع بناء قانون بر تشدید است ولی در نوع اول از لحاظ آنکه عمل مجرم بطور آشکار حاکی از بقاء حالت و ملکه اصرار و تجری است تشدید بیشتری در نظر گرفته و توجه مخصوصی باین قسمت کرده است و در صورت دوم چون عمل مکرر آینه حقیقت نیست و درست نمینماید که خلق درونی زشت فاعل در کار تظاهر و نمایش میباشد پیدایش و سزای کمتری قناعت نموده است در صورتیکه بین آن دو قسمت از نقطه نظر فلسفه فرق و تفاوتی نیست چه اگر حالت اصرار در سرشت هر دو باقی و تهدید حکم سابق تأثیری ننموده فلسفه و منطق تشدید هر دو را یکسان فرا خواهد گرفت و چنانچه بر اثر حوادث و مؤثرات دیگری بغیر از آن حالت زشت نفسانی بوجود آمده اساساً جای تشدید در هر دو قسمت نخواهد بود.

و بالجمله مدار کیفیت تشدید ملایکات و اخلاق زشت نفسانی مجرم است خواه دفعات عمل زیاد و بصورت حرفه و شغل درآمد و خواه بدفعات کمتری و با وضع

غیر حرفه تجلی و تظاهر کند کمی و زیادی دفعات دلیل بر وجود و عدم فساد احوال روحیه مجرم نیست بلکه دلائل و قرائن دیگری لازم است تا تشخیص داد تجدید جرم مولود و نتیجه حالات زشت نفسانی است یا عوامل و مؤثرات دیگری غیر از آن، در اینصورت گذاشتن بنا و ساختن تشدید مجازات و یا حدت در آن صرف بر روی پایه تجدید و کثرت و قات دفعات و اطوار مخصوصه جرم خطا و توجه مخصوص بقسمت اول از تکرار جرم دور از منطق و دلیل است.

در پایان این قسمت از بحث خاطر نشان مینمائیم که طرح فروع سهگانه و موارد شبهه و بکار بردن فکر استدلال از جهت تشخیص احکام آن فروع و موارد بنف بعقیده جماعتی است که تنها وجود حکم قطعی سابق را کافی برای ثبوت و تحقق رکن اول تکرار جرم و تشدید مجازات تشخیص داده اند هر چند که بموقع اجرا گذاشته نشده باشد و گرنه بعقیده ما که رکن اول را عبارت از وجود حکم سابق اجرا شده فرض کردیم در دو فرع اول و همچنین در بعضی از موارد فروع سوم که حکم اجرا نشده است احتیاجی بزحمت استدلال و منطق باقی نخواهیم داشت زیرا همانطور که نگاشتیم تکرار و تشدید موقعی عرض اندام مینماید که سیر اجرائی حکم پیشین خاتمه یافته باشد و اگر دوره اجراء را طی ننموده تعدد جرم است نه تکرار جرم.

لطافی رئیس - تمیضات هرگز